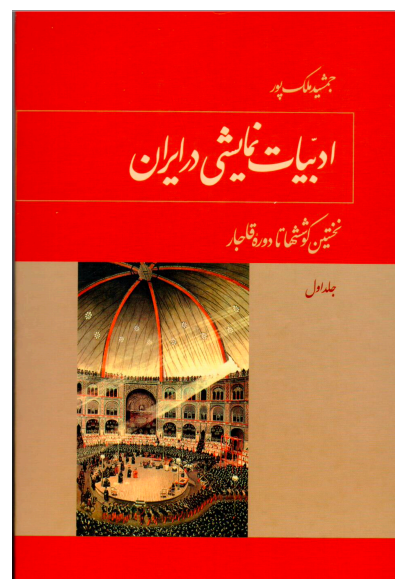


سرنوشت یک واژه

از آنجا که هنر نمایش به معنای فرنگی آن از غرب به ایران آمده، سرنوشت آن به ترجمه گره خورده است. و باز از آنجا که فرنگ در گذشته به معنای عام آن کشورهایی چون فرانسه و انگلیس و کمی هم آلمان معنا می‌شده، پس هرکس نگارش این واژه را متأثر از زبان یکی از این کشورها نگاشته است.

بنا بر جلد اول کتاب «ادبیات نمایشی در ایران» اثر **جمشید ملکپور**، نخستین کسانی که در این راه گام برداشته اند، به دوران قاجار، دقیق‌تر گفته باشیم، عصر ناصری، برمی‌گردند.

جالب‌تر اینکه از جمله این نخستین‌ها یکی هم خود **ناصرالدین شاه** بوده است. وی در سفرهای فرنگی خود برای اولین بار با هنر اپرا، نمایش ("بازی در آوردن") و باله آشنا می‌شود و آن را در سیاحت‌نامه فرنگستان خویش منعکس می‌کند.



هنر نمایش در سبک سیاق فرنگی از آغاز تا کنون به پنج و اگر شکل نگارش مرا هم بدان بیفرایم! شش نوع نوشته شده است؛ نخستین بار **میرزا مصطفی افشار** در سفرنامه خویش آن را «**طیاتر**» می‌نویسد و باز در همان دوران برخی این واژه فرنگی را «**طناطر**» نوشته‌اند. جالب اینکه اولین بار همین ناصرالدین شاه "خودمان" بوده که اندکی این واژه را فارسی‌تر نوشت و آن را در سفرنامه اول یا دوم خویش (۱۸۷۳ یا ۱۸۷۸ میلادی) «**تیاتر**» درج کرده است. انگاری همین شکل نگارش ناصرالدین شاه سبب شده تا **میرزا رضاخان طباطبایی نائینی** نیز اسم نخستین "جریده" نمایشی در ایران را «روزنامه تیاتر» بنامد. این شکل نگارش تقریباً تا پایان حکومت رضا خان باقی می‌ماند.

در دوران پهلوی دوم به ویژه در مطبوعات رسمی اندک تغییری بر نگارش آن وارد می‌شود و آن را با حمزه یعنی «**تئاتر**» نوشتند که تقریباً هنوز هم رایج‌ترین نوع نگارش محسوب می‌شود.

گرچه در همین دوران پهلوی دوم شکل «**تاتر**» هم این جا و آنجا به چشم می‌خورد. بی‌شک، همانطور که در بالا بدان اشاره شد، همه این اشکال نگارش متأثر از «زبان مبدا» بوده و چگونگی آن در «زبان مقصد» را هم عملن مترجمان تعیین کرده‌اند. یعنی مترجمان از منظر آشناسی یا نحوه تلفظ/گویی این واژه در زبان مبدا شکل فارسی آن را چنین تلقی کرده و نحوه نگارش را بدین گونه تعیین کرده‌اند.



من چندین و چند سال است که این واژه بیگانه را «تاتر» می‌نویسم. بدون «حمزه» و «آی باکلاه». شماری این شکل نگارش مرا حمل بر بیسوادی نگارنده دانسته‌اند و از همین راه شماری هم زبان به انتقاد، شکایت و خرده‌سنجی گشوده‌اند. باید اعتراف کنم که تنبلی مهمترین نقش را در نگارش اینچنانی این واژه ایفا کرده است. زیرا دیگر نیازی به جستجوی حمزه و آی با کلاه در تخته‌کلید رایانه نبود و می‌توانستم سریع‌تر بنویسم. آیا تنبلی برای این شیوه نگارش دلیلی کافی ست؟ اما بعدها با خود اندیشیدم؛ مگر نه اینکه این واژه فرنگی ست، پس چرا نتوان بدین‌شکل نوشت؟ چرا که حمزه و مانند آنها هم رنگ و بویی عربی با خود دارند؟ (؟) البته با دیدن نمونه‌هایی از نوع نگارش خودم در این جا و آنجا بیشتر دل به شیوهی نگارش خود بستم!

گرچه همواره این پرسش با من همراه بود و هست:

به راستی مرز برگردان واژه‌های فرنگی به زبان فارسی کجاست؟

نظر شما در این باره چیست؟



می‌شود.
اولین نکته در گزارش، این است که میرزا مصطفی احتمالاً اولین کسی است که واژه طباطر را در آن زمان بکار برده و آن را وارد فرهنگ لغات فارسی نموده است. از این گذشته، تعریفی نیز برای آن ارائه داده: «... طباطر... که ترجمه آن تماشاخانه است». سپس از مدارس هنری که در جنب تماشاخانه‌ها برای تربیت «عملجات» هنر وجود داشته، گزارش می‌دهد: «هر تماشاخانه ذکوراً و اناثاً اقلاً پانصد نفر عمه دارد... و برای آنها مدرسه مخصوص بنا کرده‌اند...».

برگرفته از جلد اول کتاب «ادبیات نمایشی در ایران»، ص. ۸۲.

اصغر نصرتی (چهره)

۲۰ نوامیر ۲۰۲۵

